

An Ethical Analysis of the ‘Principle of Benevolence’ and the ‘Rule of Respect and Honor in Kinship Relations’ with An Emphasis on the Viewpoint of Allameh Mesbah Yazdi

 Seyyed Mohammad-Reza Mousavi-Nasab  / Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran
mosavinasab@iki.ac.ir

Abolfazl Nikounazar / PhD in Philosophy of Education, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran
Anikounazar@gmail.com

Received: 2025/10/27 - Accepted: 2025/12/29

Abstract

According to the Islamic worldview, family is a sacred institution and is the foundation for human growth, both material and spiritual. The relationships within this institution require a coherent moral framework to ensure the well-being, peace, and growth of its members. Adopting a descriptive–analytical method and focusing on applied ethics, this article explains the “principle of benevolence” as the basis of family ethics and the “rule of respect and honor” as one of its most important derived norms. This article shows that benevolence toward parents and relatives is not merely a recommendation but a divine obligation placed alongside monotheism; and gratitude toward them is considered a prelude to gratitude toward God. By examining practical instances and ethical conflicts related to this rule in real-life situations—such as respecting a sinful relative, distinguishing between genuine respect and hypocrisy, and managing excessive expectations in receiving honor—this study offers Islamic-based solutions to the conflicts. The research concludes by presenting a practical model for ethical decision-making in complex kinship relations and for strengthening the family structure based on revelatory principles.

Keywords: family ethics, principle of benevolence, rule of respect and honor, kinship relations, Allameh Mesbah Yazdi, ethical conflict

بررسی اخلاقی اصل احسان و قاعده احترام و تکریم در روابط خویشاوندان با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی

سیدمحمد رضاموسوی نسب  استادیار گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران mosavinasab@iki.ac.ir

Aboualfazl Nikiounazar@gmail.com

ابوالفضل نیکونظر / دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۸

چکیده

خانواده در نظام معرفتی اسلام نهادی مقدس و بستری برای رشد مادی و معنوی انسان است. روابط حاکم بر این نهاد نیازمند یک چهارچوب اخلاقی منسجم است تا سلامت، آرامش و تعالی اعضای خود را تضمین کند. این مقاله با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با محوریت اخلاق کاربردی به تبیین «اصل احسان» به عنوان زیربنای اخلاق خانواده و «قاعده احترام و تکریم» به عنوان یکی از مهم‌ترین قواعد منشعب از آن می‌پردازد. یافته‌ها نشان داد که احسان به والدین و خویشاوندان، نه یک توصیه صرف، بلکه یک تکلیف الهی است که در کنار توحید قرار می‌گیرد و شکرگزاری از آنان مقدمه‌ای برای شکرگزاری از پروردگار محسوب می‌شود. بررسی مصادیق عملی و تراحمات اخلاقی این قاعده در موقعیت‌های واقعی زندگی، مانند احترام به خویشاوند فاسق، مرز میان احترام و ریا، و مدیریت انتظارات افراطی در تکریم، راهکارهای مبتنی بر آموزه‌های اسلامی را برای حل این تعارضات نتیجه داد. نتیجه پژوهش ارائه یک الگوی عملی برای تصمیم‌گیری اخلاقی در روابط پیچیده خویشاوندی و تحکیم بنیان خانواده بر پایه اصول و حیانی است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق خانواده، اصل احسان، قاعده احترام و تکریم، روابط خویشاوندی، علامه مصباح یزدی، تراحم اخلاقی.

مقدمه

خانواده از منظر آموزه‌های اسلامی نهادی مقدس و بنیانی است که نزد خداوند از محبوب‌ترین و ارزشمندترین ساختارها به‌شمار می‌رود؛ نه یک واحد اجتماعی مبتنی بر قرارداد؛ چنان‌که پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءً أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَعَزُّ مِنْ التَّرْوِيجِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۳، ص ۳۲۴). این نهاد، بستری بی‌بدیل برای رشد، تربیت و شکوفایی شخصیت انسان فراهم می‌آورد و به تعبیر شهید مطهری، برخی کمالات روحی و پختگی‌های شخصیتی، جز در پرتو تشکیل خانواده حاصل نمی‌شود (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۳۸۹). با این حال در عصر حاضر این نهاد با چالش‌های فکری، فرهنگی و عملی متعددی روبه‌روست. پیچیدگی‌های زندگی مدرن، غلبه فرهنگ فردگرایانه و تضعیف پیوندهای عاطفی موجب بروز تعارضات و تنش‌های فراوانی در روابط میان‌فردی اعضای خانواده، از جمله بین همسران، والدین و فرزندان و سایر خویشاوندان شده است. این تعارضات، که در نقض اصول بنیادین اخلاقی حاکم بر خانواده ریشه دارد (احمدی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۰۸)، سلامت روانی و معنوی این نهاد را تهدید می‌کند و ضرورت بازخوانی و تبیین نظام اخلاقی اسلام را در این حوزه بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد.

در نظام معرفتی اسلام تنظیم روابط انسانی بر یک منظومه دقیق از اصول، قواعد و احکام استوار است. در رأس این منظومه، «اصول اخلاقی» به‌عنوان بایدها و نبایدهای کلی و جهان‌شمول قرار دارند که سرمنشأ سایر هنجارها هستند (حسینی قلعه‌بهم، ۱۴۰۱، ص ۱۳۶). از این اصول، «قواعد اخلاقی» منشعب می‌شوند که دستورالعمل‌هایی جزئی‌تر و نزدیک‌تر به مقام عمل ارائه می‌دهند (شریفی و همکاران، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۶۷). در این میان، یک اصل بنیادین و محوری بر کلیه روابط خانوادگی سایه افکنده است که می‌توان آن را «اصل احسان» نامید. احسان، که در لغت به‌معنای انجام دادن یک کار به شایسته‌ترین وجه ممکن است (فخار نوغانی، ۱۳۹۳، ص ۳۲)، در قرآن کریم به‌عنوان یک تکلیف الهی مؤکد، به‌ویژه در خصوص والدین و خویشاوندان، معرفی شده است. اوج این تأکید، در آیه ۲۳ سوره اسراء تجلی می‌یابد: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِلَٰهَهُ وَبِأَلْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ و خدای تو حکم فرموده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکویی کنید». واژه «قَضَىٰ» در این آیه، حاکی از یک حکم قطعی و تخلف‌ناپذیر است و قرار گرفتن احسان به والدین بلافاصله پس از امر به توحید، نشان‌دهنده جایگاه بی‌بدیل این وظیفه در نظام اخلاقی اسلام است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۵۸).

علامه مصباح یزدی با تحلیلی دقیق، این هم‌نشینی را نه یک ترتیب کلامی، بلکه آن را نشان‌دهنده یک ارتباط ماهوی میان خداپرستی و حق‌شناسی از والدین می‌داند. از دیدگاه ایشان، توجه به محبت‌ها و فداکاری‌های بی‌شائبه والدین، بهترین تمرین برای پرورش روحیه شکرگزاری در برابر نعمت‌های بی‌پایان الهی است. «فرزندى که قدر دان زحمات والدین خود نباشد، چگونه می‌تواند شاکر خالقى باشد که او را نمى‌پند؟» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۹۳).

بنابراین، احسان به والدین، نه تنها یک وظیفه اجتماعی، بلکه یک مسیر تربیتی برای تعالی معنوی و تقرب به خداوند است. این اصل، همان طور که در آیه ۸۳ سوره بقره بدان تصریح شده است، به سایر خویشاوندان (ذی القربی) و حتی عموم مردم نیز تسری می‌یابد و الگوی جامعی برای تعاملات انسانی ارائه می‌دهد.

از این اصل بنیادین، قواعد عملی متعددی (حمایت مالی و عاطفی، اطاعت مشروط و صلۀ رحم) استخراج می‌شود که یکی از مهم‌ترین و فراگیرترین آنها، «قاعده احترام و تکریم» است. احترام متقابل، ستون خیمه روابط سالم خانوادگی است و حس اعتماد، امنیت و عزت نفس را در میان اعضا تقویت می‌کند. قرآن کریم با عباراتی لطیف و عمیق، مانند «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ (اسراء: ۲۴)؛ و همیشه پر و بال تواضع و تکریم را با کمال مهربانی نزدشان بگستران» و «وَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ (اسراء: ۲۳)؛ به آنها [حتی] اف مگو»، بر لزوم فروتنی و مهرورزی فرزندان در برابر والدین و پرهیز از کمترین بی‌احترامی تأکید می‌ورزد. این احترام، تنها به والدین محدود نمی‌شود و شامل تکریم فرزندان (نوری، ۱۳۸۲، ج ۲۱، ص ۴۷۶)، تکریم متقابل همسران (عاشروهنن بالمعروف [نساء: ۱۹]؛ در زندگانی با آنها به انصاف رفتار کنید) و گرمی‌داشت برادران، خواهران و سایر خویشاوندان نیز می‌شود (آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۲۹). در واقع، «احترام و تکریم» تجلی عملی و نمود خارجی همان اصل احسان است که روابط را از سطح یک تکلیف خشک حقوقی به یک تعامل دارای عاطفه و معنویت ارتقا می‌دهد.

این پژوهش با هدف تحلیل تراحمات اخلاقی در اجرای قاعده احترام و تکریم در روابط خویشاوندی و با اتکا به مبانی معرفتی اسلام و با تمرکز بر اندیشه‌های علامه مصباح یزدی انجام شده است. پرسش اصلی این است که مهم‌ترین چالش‌های اخلاقی در این حوزه کدام‌اند و چگونه می‌توان با بهره‌گیری از اصول اخلاق اسلامی راهکارهایی برای آنها ارائه کرد. سه چالش اصلی مورد بررسی قرار می‌گیرد: تعارض میان تکلیف احترام و مواجهه با گناه یا انحراف خویشاوندان؛ مرزبندی بین احترام برخاسته از وظیفه و ریا؛ و مدیریت انتظارات افراطی که به سردی روابط می‌انجامد. هدف نهایی، ارائه راهکارهای عملی مبتنی بر اخلاق کاربردی اسلامی برای این تعارضات است.

۱. پیشینه

مفاهیم بنیادین «احسان» و «تکریم» به دلیل جایگاه محوری در نظام اخلاقی و حقوقی اسلام، همواره مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران بوده‌اند. بررسی آثار موجود نشان می‌دهد که این مفاهیم از زوایا و با رویکردهای متفاوتی مطالعه شده‌اند که می‌توان آنها را در چند دسته اصلی طبقه‌بندی کرد:

دسته اول، پژوهش‌های معناشناختی و قرآنی‌اند که به واکاوی مفهوم «احسان» در بستر قرآن و لغت پرداخته‌اند. در این حوزه، فخار نوغانی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «معناشناسی واژه احسان در قرآن»، به بررسی شبکه معنایی این واژه و ارتباط آن با مفاهیمی چون تقوا و ایمان پرداخته و معیار حقیقی «حسن» را

انتساب آن به خداوند متعال دانسته است. شجاعی و اخوان طیبی (۱۳۹۹) نیز با رویکردی ساختاری، به تحلیل همنشین‌ها و جانشین‌های این مفهوم در قرآن پرداخته و ابعاد گوناگون آن را دسته‌بندی کرده‌اند. همچنین سروری مجد (۱۳۹۳) با نگاهی فرهنگی، «ابعاد فرهنگ احسان در قرآن و سنت» را بررسی کرده و آن را به مؤلفه‌هایی چون ایمان، عمل صالح، عفو و صبر پیوند زده است. در این میان، علیدوست (۱۳۸۷) با نگاهی انتقادی، ضمن پذیرش اعتبار شرعی قاعده احسان، اصطیاد و استخراج مستقیم آن از قرآن را مورد خدشه قرار داده است که نشان از وجود مباحثات دقیق در مبانی این قاعده دارد.

دسته دوم، مطالعاتی با رویکرد فقهی و حقوقی‌اند که «احسان» را به مثابه قاعده‌ای حقوقی مورد تحلیل قرار داده‌اند. صادقی و میرزایی (۱۳۹۸) در مقاله «تبیین دامنه تأثیر قاعده احسان»، این قاعده را از مسقطات ضمان قهری دانسته و تأثیر آن را در نفی مسئولیت مدنی فرد محسن، از طریق ارتباط با قاعده استناد تحلیل کرده‌اند. این رویکرد، تمرکز اصلی حقوقی بر پیامدهای وضعی احسان دارد. خاتون (۱۳۹۸) نیز در پژوهش «احسان به والدین از دیدگاه فقهی»، به بررسی حکم تکلیفی این عمل پرداخته و وجوب آن را تا مرز عدم صدق «عقوق» تبیین کرده و گستره آن را به والدین مسلمان و غیرمسلمان، در حیات و ممات، تعمیم داده است.

دسته سوم، پژوهش‌هایی با رویکرد تربیتی و اخلاقی‌اند که به ابعاد انسان‌ساز این مفاهیم توجه کرده‌اند. مسجدسرایبی و نبی‌نیا (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «کاوشی در انگاره‌های تربیتی قاعده احسان»، با نگاهی نو این قاعده را به مثابه یک «قاعده فقه تربیتی» معرفی کرده و بازتاب‌های آن را در شکوفایی فطرت الهی انسان و روابط او با دیگران بررسی نموده‌اند. همتی و شیروانی شیری (۱۴۰۱) نیز با بررسی «مفهوم قرآنی احسان و اصول و کارکردهای تربیتی آن»، احسان را از مبانی ارزش‌شناختی تربیت اسلامی قلمداد کرده و کارکردهایی چون ارتقای حیات طیبه و تکمیل ارزش عدالت را برای آن برشمرده‌اند.

دسته چهارم، مطالعاتی هستند که به موضوع «تکریم» پرداخته‌اند. میرحسینی (۱۳۸۸) در مقاله «تکریم بستگان در سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)»، با ارائه نمونه‌های عملی از زندگی معصومین (علیهم‌السلام)، به تبیین مصادیق رفتاری احترام و محبت به خویشاوندان پرداخته است. در نگاهی کلان‌تر، ارژنگ و دهقان سیمکانی (۱۳۹۴) از «قاعده وجوب تکریم انسان» سخن به میان آورده و کرامت ذاتی انسان را به عنوان یک عطیه الهی، مبنایی برای تدوین قوانین حقوقی، به‌ویژه در حوزه مجازات‌ها، معرفی کرده‌اند.

مرور پیشینه نشان می‌دهد که مفهوم «احسان» از منظر لغوی، قرآنی، فقهی، حقوقی و تربیتی به خوبی کاویده شده و «تکریم» نیز در دو سطح تکریم انسان و تکریم بستگان مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، خلأهای پژوهشی مشهود است. اغلب پژوهش‌ها این دو مفهوم را به صورت مجزا بررسی کرده‌اند و کمتر تحقیقی

به ارتباط نظام‌مند «اصل احسان» به‌عنوان یک شالوده نظری و «قاعده احترام و تکریم» به‌عنوان یکی از قواعد عملی منشعب از آن در یک چهارچوب یکپارچه پرداخته است.

با وجود مطالعات تربیتی ارزشمند، رویکرد غالب، تبیین کلی کارکردهای تربیتی بوده؛ اما پرداختن به موضوع از منظر «اخلاق کاربردی» و تمرکز بر تحلیل و ارائه راهکار برای «تزامات اخلاقی» عینی در روابط خویشاوندی (مانند تعارض احترام با نهمی از منکر یا مدیریت انتظارات افراطی) مغفول مانده است. مهم‌تر از همه، هیچ یک از پژوهش‌های یادشده به‌طور خاص و متمرکز این نظام اخلاقی و التزامات آن را بر اساس منظومه فکری و چهارچوب تحلیلی علامه مصباح یزدی، که نگاهی جامع و دقیق به مباحث اخلاق کاربردی دارد، واکاوی نکرده‌اند. بنابراین، پژوهش حاضر درصدد است که با تمرکز بر دیدگاه علامه مصباح یزدی، این چالش‌ها را پوشش دهد و با پیوند میان اصل احسان و قاعده تکریم، یک الگوی عملی برای حل تعارضات اخلاقی در روابط خویشاوندی ارائه کند.

۲. روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی است. این روش با ماهیت و اهداف پژوهش، که همانا تبیین مبانی نظری و واکاوی چالش‌های عملی در حوزه اخلاق خانواده است، تناسب کامل دارد. پژوهش حاضر به‌دنبال آزمون فرضیه یا ارائه داده‌های آماری نیست؛ بلکه ماهیتی نظری و استدلالی دارد و بر فهم عمیق مفاهیم و ارائه راهکارهای مبتنی بر یک چهارچوب فکری منسجم تمرکز دارد.

اساس و شالوده این پژوهش بر مطالعه، غور و مذاقه در آثار مکتوب حضرت آیت‌الله مصباح یزدی استوار است؛ بدین معنا که منظومه فکری ایشان در حوزه اخلاق اسلامی، هم به‌عنوان منبع اصلی داده‌ها و هم به‌عنوان چهارچوب نظری برای تحلیل مسئله، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

فرایند تحقیق در دو مرحله اصلی سامان یافته است:

مرحله توصیفی: در این بخش با مراجعه مستقیم به آثار علامه مصباح، به‌ویژه کتبی که به‌طور متمرکز به مباحث اخلاقی و تفسیری پرداخته‌اند، مفاهیم بنیادین پژوهش، یعنی «اصل احسان» و «قاعده احترام و تکریم»، استخراج و تبیین می‌شود. هدف این مرحله، ارائه تصویری دقیق، منسجم و نظام‌مند از جایگاه، ابعاد، اهمیت و مصادیق این اصول در نظام اخلاقی مدنظر ایشان است. در این گام، تلاش می‌شود تا دیدگاه علامه به‌صورتی شفاف و دسته‌بندی‌شده ارائه شود تا مبنای تحلیل‌های بعدی قرار گیرد.

مرحله تحلیلی: این بخش، هسته اصلی پژوهش را تشکیل می‌دهد و از سطح توصیف صرف فراتر می‌رود. در این مرحله با بهره‌گیری از مبانی نظری تبیین‌شده در بخش قبل به واکاوی «تزامات اخلاقی» مطرح‌شده در مقدمه پرداخته می‌شود.

۳. یافته‌های پژوهش

خانواده در اسلام نهادی مقدس و پایه‌ای برای رشد معنوی و اخلاقی فرد و جامعه به‌شمار می‌آید که آموزه‌های وحیانی چهارچوبی دقیق برای حفظ سلامت و کارکرد آن ترسیم کرده‌اند. در مواجهه با چالش‌های مدرنیته و فردگرایی که پیوندهای خانوادگی را تضعیف کرده، بازگشت به اصول اخلاقی اسلام با رویکردی کاربردی و مسئله‌محور ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

۳-۱. مبانی نظری و اهمیت اصل احسان و قاعده احترام

نظام اخلاقی اسلام برای مصون‌سازی نهاد خانواده چهارچوبی ارائه می‌دهد که بر اصلی بنیادین به‌نام «احسان» استوار است. احسان به‌مثابه روح حاکم بر تعاملات، فراتر از عدل و انصاف عمل می‌کند و کنشگران را به مهرورزی، فداکاری و نیکی فرامی‌خواند. یکی از مهم‌ترین تجلیات و نمودهای عملی این اصل، در «قاعده احترام و تکریم» متجلی می‌شود که به‌سان ستون خیمه روابط، مانع از فروپاشی آن در برابر تنش‌ها و ناملایمات می‌گردد. در ادامه به تبیین ماهیت و ابعاد اصل احسان و قاعده احترام از منظر علامه مصباح می‌پردازیم؛ سپس با ورود به عرصه اخلاق کاربردی، به تحلیل مهم‌ترین تراحمات اخلاقی در روابط خویشاوندی و ارائه راهکارهای عملی برای حل آنها خواهیم پرداخت.

۳-۱-۱. احسان، تکلیفی اساسی و هم‌تراز با توحید

یکی از یافته‌های این پژوهش، ارتقای جایگاه «احسان به والدین» از یک توصیه اخلاقی به یک تکلیف الهی قطعی و هم‌تراز با اصل توحید است. این برداشت، ریشه در تحلیل دقیق آیه ۲۳ سوره مبارکه اسراء دارد که می‌فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ و خدای تو حکم فرموده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید». علامه مصباح با تأکید بر واژه «قَضَىٰ» استدلال می‌کند که خداوند در این آیه از تعبیری همچون «أَمَرَ» (امر کرد) یا «وَصَّىٰ» (سفارش کرد) استفاده نکرده؛ بلکه با به‌کار بردن واژه «قَضَىٰ»، بر یک حکم حتمی، قطعی و تخلف‌ناپذیر تأکید ورزیده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۵۸). این گزینش واژگانی، اهمیت موضوع را از سطح یک دستورالعمل معمولی به یک اصل بنیادین در نظام عقیدتی و اخلاقی اسلام ارتقا می‌دهد. این درک از «قَضَىٰ» به‌عنوان یک حکم قطعی، در تراحم با احسان به خویشاوند فاسق به ما می‌آموزد که اصل رابطه و احترام را نباید قطع کرد؛ حتی اگر با عمل ناپسند او مخالف باشیم.

نکته محوری در تحلیل ایشان، هم‌نشینی معنادار و بلافاصله «احسان به والدین» با «عبادت انحصاری خداوند» است. از منظر علامه مصباح، این آیه نشان می‌دهد که در نظام ارزشی اسلام، پس از بنیادی‌ترین اصل اعتقادی، یعنی توحید در عبادت، مهم‌ترین وظیفه عملی انسان، نیکی کردن به پدر و مادر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۳،

ص ۵۹). این هم‌ترازی از آن جهت است که والدین ملموس‌ترین و بی‌واسطه‌ترین مظهر ربوبیت و رحمت الهی در زندگی انسان‌اند. آنان واسطه‌های فیض وجود و تربیت فرزندند و زحمات بی‌شائبه‌ای را متحمل شده‌اند.

بنابراین، حق‌شناسی و نیکی به والدین بهترین کارگاه عملی و «تمرین شکرگزاری» برای درک و سپاس از نعمت‌های بی‌پایان الهی است. استدلال علامه مصباح بر این پایه استوار است: انسانی که قادر به قدردانی از محبت‌ها و فداکاری‌های محسوس و عینی والدین خود نباشد، چگونه می‌تواند شکرگزار واقعی منعم و پروردگار غیبی‌ای باشد که او را با چشم سر نمی‌بیند؟ (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۴۹۳)

در حقیقت، احسان به والدین صرفاً یک وظیفه اجتماعی یا عاطفی نیست؛ بلکه یک مسیر تربیتی برای تعالی روح و تقویت بنیان‌های عبودیت است. بی‌توجهی به این حق بزرگ، نقص در شکرگزاری از خداوند محسوب می‌شود و به همین دلیل در کنار نهی از بزرگ‌ترین گناه، یعنی شرک، به بزرگ‌ترین وظیفه، یعنی احسان به والدین، امر شده است تا اهمیت بی‌بدیل آن در مسیر کمال انسان آشکار شود.

۲-۱-۳. احترام و تکریم، تجلی عملی و نمود خارجی احسان

در منظومه فکری علامه مصباح یزدی، «احترام و تکریم» یک فضیلت اخلاقی مستقل و جدا از «احسان» نیست؛ بلکه دقیقاً نمود خارجی، ترجمان عملی و ملموس‌ترین مصداق همان اصل بنیادین است. به عبارت دیگر، هنگامی که خداوند به احسان فرمان می‌دهد، از انسان یک مفهوم انتزاعی و ذهنی را طلب نمی‌کند؛ بلکه مجموعه‌ای از رفتارها و کنش‌های عینی را مدنظر دارد که در رأس آنها، احترام و فروتنی قرار دارد.

پس از فرمان کلی به «احسان»، قرآن کریم بلافاصله به ذکر مصادیق عینی آن می‌پردازد تا راه را بر هر گونه تفسیر شخصی ببندد. نخستین و مهم‌ترین مصداق، در حوزه گفتار و کلام است: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفًّا وَلَا تَنْهَرُهُمْ (اسراء: ۲۳)؛ پس به آنان اف مگو و بر سرشان فریاد مزن». علامه مصباح با تأکید بر این نهی، استدلال می‌کند که

خداوند با منع از کمترین و خفیف‌ترین کلمه دال بر دل‌زدگی و ناراحتی (یعنی «اف»)، در حقیقت آستانه بی‌احترامی را به پایین‌ترین حد ممکن رسانده است. این بدان معناست که هر کلام یا رفتاری که ذره‌ای نشان از آزرده‌گی، بی‌حوصلگی یا درشت‌گویی داشته باشد، نقض آشکار فرمان احسان تلقی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۶۰).
 اوج این تبیین عملی، در آیه بعدی نمایان می‌شود: «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ (اسراء: ۲۴)؛

و همیشه پر و بال تواضع و تکریم را با کمال مهربانی نزدشان بگستران». علامه مصباح این تعبیر را استعاره‌ای بی‌نظیر برای نمایش نهایت فروتنی و تکریم می‌داند. همانند پرنده‌ای که از سر محبت، بال خود را برای پوشش و حمایت از جوجه‌هایش می‌گستراند، فرزند نیز موظف است که در برابر والدین نهایت تواضع و خاکساری را از خود نشان دهد. نکته کلیدی در تحلیل ایشان، قید «مِنَ الرَّحْمَةِ» است.

این قید ماهیت این تواضع را روشن می‌سازد. این فروتنی، از سر احساس حقارت، ذلت‌پذیری یا ترس نیست؛ بلکه در عواطف انسانی، یعنی «رحمت و مهربانی»، ریشه دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۶۱). این «ذَلَّ» یا فروتنی، به معنای خواری و حقارت نفس نیست؛ بلکه یک تواضع انتخابی، آگاهانه و سرشار از محبت است که فرد برای ادای حق بزرگ والدین و در مسیر اطاعت از امر الهی، بر خود هموار می‌کند.

«منظور از ذَلَّ، خواری نیست؛ بلکه نرمی و تواضع است. تعبیر گشودن پر و بال تواضع و نرم‌خویی، در برابر پدر و مادر، تشبیهی است که مرغی را به خاطر می‌آورد که پر و بال خود را می‌گشاید و جوجه‌های خود را در زیر آن پناه می‌دهد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۱۲۰). این تبیین از «ذَلَّ» به «شکستن غرور» و نه «حقارت»، معیاری برای تشخیص مرز بین احترام اصیل و تملق ریاکارانه در برابر انتظارات افراطی ارائه می‌دهد. از این منظر، خانواده به یک کارگاه عملی برای تمرین فروتنی و حق‌شناسی تبدیل می‌شود. اگر انسان در برابر ولی‌نعمت محسوس و عینی خود - یعنی والدین - نتواند تواضع را بیاموزد، در ادعای بندگی و شکرگزاری در برابر پروردگار غیبی صداقت لازم را نخواهد داشت.

بنابراین، احترام و تکریم در نگاه ایشان یک رفتار تصنعی و ظاهری نیست؛ بلکه کنشی است که از چشمه محبت و قدرشناسی قلبی می‌جوشد و به این ترتیب، اصل کلی «احسان» را در عرصه عمل، محقق می‌سازد. احترام به خویشاوندان در این دیدگاه، از یک تکلیف اجتماعی به یک ابزار سلوکی و مؤلفه‌ای کلیدی در فرایند رشد معنوی انسان بدل می‌شود که با شکستن غرور، نخستین و مهم‌ترین گام را در مسیر بندگی خالصانه خداوند فراهم می‌آورد.

۳-۲. نزاحمات قاعده احترام و تکریم و راهکارهای حل آن

۳-۲-۱. نزاحم «احترام» با «مواجهه با گناه» (اصل تفکیک)

یکی از پیچیده‌ترین و درعین حال رایج‌ترین چالش‌ها در اخلاق کاربردی و فقه خانواده، نزاحم میان دو تکلیف شرعی و اخلاقی است. «نکته‌ای که شاید امروزه سؤال بسیاری از خانواده‌ها و افراد متدین باشد، ارتباط و آمودش با خویشاوندانی است که مسائل شرعی را مراعات نمی‌کنند. آیا با چنین افرادی هم به دلیل رحم و خویشاوندی بودن باید ارتباط داشت؟» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۸) به سخن دیگر، «تکلیف احترام به والدین و خویشاوندان» از یک سو و «وظیفه امر به معروف و نهی از منکر» یا مواجهه با «انحراف عقیدتی» از سوی دیگر، این تعارض را ایجاد می‌کند که فرد در برابر رفتارها یا باورهای ناهمسو با موازین شرعی در یکی از بستگان نزدیک خود چگونه رفتار کند.

مصدق عینی این مسئله را می‌توان در مواجهه با خویشاوندی جست‌وجو کرد که مرتکب رفتارهای ناقض هنجارهای اخلاقی و شرعی می‌شود؛ همچون ارتکاب ظلم، توهین یا انجام گناهان آشکار. پرسش محوری این است که در چنین شرایطی تکلیف فرزند یا بستگان متدین که هم‌زمان مکلف به حفظ حرمت خویشاوند و نیز نهی از منکر است، چیست؟

حالت بحرانی‌تر این تعارض، هنگامی رخ می‌نماید که انحراف به حوزه اعتقادات سرایت کند. برای نمونه، در صورتی که یکی از اعضای خانواده دچار ارتداد شود یا به باورهای گرایشی یابد که از منظر دینی شرک‌آمیز یا افراطی (نظیر اندیشه‌های شبه‌داعشی یا فاشیستی) قلمداد شوند، آیا اصل «احترام و تکریم» خویشاوندی همچنان به قوت خود باقی است؟

پیش از پرداختن به تحلیل دیدگاه‌های علامه مصباح، ضروری است که مبانی کلیدی این مسئله بر اساس آموزه‌های اسلامی تبیین شود:

نخست، «اصل کرامت ذاتی انسان» است که قرآن کریم با صراحت بدان اشاره می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ (اسراء: ۷۰)؛ و به‌راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم». این آیه شالوده رفتار احترام‌آمیز با هر انسانی را فارغ از اعتقادات و اعمالش بنیان می‌نهد.

دوم، «اصل پرهیز از اهانت و حفظ حرمت‌ها» است که قرآن در آیه‌ای روشن می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ (انعام: ۱۰۸)؛ و [شما مؤمنان] به آنچه مشرکان غیر از خدا می‌خوانند، دشنام ندهید تا مبدا آنها از روی ظلم و جهالت، خدا را دشنام دهند». این حکم، نهی از هر گونه تحقیر و توهین به باورهای دیگران را حتی در مواجهه با شرک آشکار دربردارد.

در کنار این دو، «اصل عفو و گذشت» قرار دارد؛ چنان‌که خداوند در آیه زیر بر مدارا و چشم‌پوشی از جاهلان تأکید می‌ورزد: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (اعراف: ۱۹۹)؛ طریقه عفو و بخشش پیش گیر و امت را به نیکوکاری امر کن و از مردم نادان روی بگردان». باین‌حال، این اصول به‌معنای مماشات با باطل نیستند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام به‌طور قاطع هشدار می‌دهند: «مَنْ مَسَىٰ إِلَىٰ صَاحِبِ بَدْعَةٍ فَوْقَهُ فَقَدْ مَسَىٰ فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۲۶). این روایت به‌وضوح مرز میان احترام به شخصیت انسانی فرد و طرد کامل عقیده باطل او را ترسیم می‌کند. بنابراین، منظومه رفتاری اسلام در این عرصه، مبتنی بر توازنی دقیق میان حفظ کرامت انسان‌ها و ایستادگی در برابر انحرافات اعتقادی است.

یافته‌های حاصل از تحلیل آثار علامه مصباح یزدی راهکاری دقیق برای حل این معضل، مبتنی بر «اصل تفکیک میان جایگاه و رفتار»، ارائه می‌دهد. بر اساس این اصل، وظیفه احترام به شأن و جایگاه خویشاوندی فرد، حتی در صورت ارتکاب گناه یا داشتن عقاید باطل، ساقط نمی‌شود؛ به‌شرط اینکه این احترام هرگز به‌معنای تأیید یا تبعیت از رفتار و عقیده باطل او نباشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۱).

مبنای قرآنی این تفکیک، در تحلیل علامه از آیه ۱۵ سوره لقمان به‌روشنی تبیین شده است: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا؛ و اگر پدر و مادرت تو را به شرک

به خدا - که آن را به حق نمی‌دانی - وادار کنند، در این صورت دیگر آنها را اطاعت مکن؛ لکن در دنیا با آنها به حسن خلق مصاحبت کن». علامه مصباح در تشریح این دستورالعملِ دووجهی می‌گوید: قرآن کریم با قاطعیت می‌فرماید که اگر تو را به شرک وادار کردند، «فَلَا تُطِعْهُمَا»؛ هرگز اطاعت نکن. این خط قرمزِ توحید است؛ اما بلافاصله نمی‌گوید: حال که چنین کردند، با آنها قطع رابطه یا به ایشان بی‌احترامی کن؛ بلکه می‌فرماید: «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»؛ یعنی حساب معصیت و دعوت به شرک جداست و حساب رفتار نیکو و مصاحبت پسندیده در امور دنیوی نیز جداست (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۶۰).

این تحلیل دقیق، یک راهکار عملی متعادل را پیش روی ما می‌گذارد. بخش اول (فَلَا تُطِعْهُمَا)، اصل حاکم را مشخص می‌کند: هیچ اطاعتی از مخلوق در معصیت خالق جایز نیست؛ اما بخش دوم (وَصَاحِبُهُمَا...)، نشان می‌دهد که نافرمانی از دستور نامشروع، مجوزی برای قطع رابطه، توهین یا ترک وظایف عمومی فرزند در قبال والدین نیست. وظایفی همچون تأمین نفقه در صورت نیاز، کمک در امور زندگی، عیادت در هنگام بیماری و حفظ حرمت کلامی، همچنان به قوت خود باقی است.

این تفکیک، هم مانع از سقوط فرد در ورطه معصیت می‌شود و هم با حفظ احترام به جایگاه و شأن خویشاوندی، کیان خانواده و رشته محبت را تا حد امکان حفظ می‌کند و راه را برای تأثیرگذاری مثبت و اصلاح احتمالی در آینده باز می‌گذارد.

بنابراین، ارتباط و احترام و نیکی به خویشاوندان فاسق و مشرک با شرایط خاصی موجه است: چنانچه ارتباط با آنها به تأثیر مثبت و تحقیر عقاید باطل منجر شود، جایز است؛ اما اگر این ارتباط موجب تأیید یا کم‌رنگ شدن خط مرزهای حق و باطل شود، باید احتیاط کرد و چنین ارتباطی جایز نیست.

۲-۲-۳. تزاحم «احترام ظاهری» با «خلوص نیت» (اصل نیت الهی)

یکی از ظریف‌ترین و درونی‌ترین تعارضات اخلاقی در روابط خویشاوندی، زمانی رخ می‌دهد که فرد به دلیل کدورت‌ها، دلخوری‌های گذشته یا مشاهده رفتارهای ناپسند، احساس قلبی مثبتی به یکی از بستگان خود ندارد؛ اما درعین حال خود را موظف به رعایت احترام ظاهری می‌داند. این وضعیت، فرد را با این چالش مواجه می‌سازد که آیا این رفتار دوگانه، از مصادیق نفاق و «ریا» - که از بزرگ‌ترین گناهان است - شمرده می‌شود؟

تحلیل دیدگاه علامه مصباح یزدی در این زمینه، راهکاری مبتنی بر «اصل نیت الهی» را پیش روی ما قرار می‌دهد. یافته کلیدی این است که مرز میان یک عمل اخلاقی ارزشمند و یک رفتار ریاکارانه، نه در ظاهر عمل، بلکه منحصرراً در انگیزه باطنی و نیت فاعل آن نهفته است. ایشان در تبیین این مرزبندی دقیق می‌فرمایند:

آنچه عمل را به ریا آلوده می‌سازد، خودِ عمل ظاهری نیست؛ بلکه «جهت» و «غایتی» است که

فاعل برای آن در نظر می‌گیرد. اگر غایت، «خودنمایی» و «جلب نظر مخلوق» باشد، عمل تباه است؛ اما اگر غایت، «انجام تکلیف» و «جلب رضایت خالق» باشد، همان عمل عین عبادت خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۱۸).

بر اساس این اصل محوری، اگر فردی به‌رغم بی‌میلی درونی، به یکی از خویشاوندان خود احترام بگذارد و این عمل را با هدف «اطاعت از فرمان خداوند» مبنی «بر احسان و صلۀ رحم»، «حفظ کیان خانواده» به‌عنوان یک مصلحت برتر و «جلوگیری از مفسده بزرگ‌تر قطع رحم» انجام دهد، این عمل نه‌تنها ریا نیست، بلکه مصداق بارز «جهاد با نفس» و غلبه بر تمایلات شخصی در راه رضای الهی است و از ارزش اخلاقی والایی برخوردار است. در مقابل، «ریا یعنی خودنمایی و خود را به دیگران نشان دادن؛ یعنی انسان عمل را به این انگیزه انجام دهد که دیگران ببینند و تعریف و تمجید کنند و او از تعریف و تمجید دیگران لذت ببرد و خوشحال شود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۸۲).

در چنین حالتی، همان عمل ظاهری از ارزش ساقط شده، به گناهی بزرگ آلوده می‌شود. بنابراین، «اصل نیت الهی» به انسان این قدرت را می‌دهد که با تصحیح انگیزه خود، یک موقعیت بالقوه ریاکارانه را به فرصتی برای عبادت، خودسازی و کسب اجر معنوی تبدیل کند و بر اساس آن، احساسات درونی را مدیریت کرد و رفتار را بر مبنای وظیفه الهی تنظیم نمود.

بنابراین، اگر احترام گذاشتن به والدین و خویشان با هدف دفع مفسده، حفظ صلح یا انجام وظیفه الهی صورت بگیرد، نه‌تنها ریا نیست، بلکه نشانه بلوغ اخلاقی و اجتماعی است. البته اگر فرد احترام را برای استفاده ابزاری یا پیشبرد اهداف شخصی به‌کار ببرد، این دیگر فضیلت نیست و مصداق نفاق است.

۳-۲-۳. تزاحم «احترام» با «انتظارات افراطی و نامشروع» (اصل اعتدال و معروف)

یکی از چالش‌های عملی در روابط خانوادگی، مواجهه با انتظارات افراطی و نامعقول از سوی برخی خویشاوندان است.

این مسئله، مشغولیت ذهنی و سؤال غالب جوانان ماست که اختلاف نسل‌ها، تفاوت اعتقادی و ارزشی، اختلاف سلیقه‌های موجود بین پدر و مادر و فرزندان، تفاوت در سطح علم و آگاهی و گاه ناآگاهی پدر و مادر از برخی امور جدید و مسائل روز، و توقع‌های بالا و گاه نابجای بعضی از پدران و مادران از فرزندان، باعث می‌شود تا فرزندان در موارد بسیاری با والدین خود اختلاف و کشمکش داشته باشند؛ چون رعایت همه امور مورد انتظار پدر و مادر برای فرزندان آسان نیست و آنها را در تنگنا قرار می‌دهد. در چنین اوضاع و شرایطی چه باید کرد؟ حتی جوانانی که به احکام حقوقی و اخلاقی اسلام درباره پدر و مادر اعتقاد داشته و درصدد انجام آن باشند، این سؤال را دارند که چه باید کرد تا هم حقوق و احترام لازم به آنها از جانب ما رعایت شود و هم ما در تنگنا و مشقت نباشیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۷).

در مواردی نیز با توجه به این آیه که می‌فرماید: «إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (نساء: ۸۶)؛ هرگاه شما را به درود ستایش گفتند، پس شما به بهتر از آن تحت گویند یا دست‌کم همانند آن را [در پاسخ] بازگویند که خداوند همواره بر هر چیزی حسابرس است»، استفاده می‌شود که احسان و احترام و تکریم دیگران باید فراتر از آن چیزی باشد که آنان درباره ما انجام داده‌اند یا دست‌کم در حد و اندازه آنان باشد. این توقعات ممکن است در قالب سبک زندگی اسراف‌آمیز، تجمل‌گرایی بی‌ضابطه یا الگوهای مصرف ناهمسو با ارزش‌های اخلاقی بروز یابد. در چنین موقعیتی، فرد میان دو وظیفه اخلاقی قرار می‌گیرد: از یک سو حفظ احترام روابط خویشاوندی، و از سوی دیگر پایبندی به اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط.

این دیدگاه مبتنی بر آموزه‌های قرآنی است که می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا (بقره: ۱۴۳)؛ و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم» و در مقام نکوهش اسراف‌گران می‌فرماید: «إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف: ۳۱)؛ خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد». همچنین مبتنی بر سیره اهل بیت علیهم‌السلام است که میانه‌روی را بهترین امور در زندگی انسان معرفی کرده‌اند؛ چنان‌که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» (آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۵۶).

راهکار اخلاقی در این موقعیت، تبیین منطقی مواضع مبتنی بر ارزش‌های دینی، ارائه الگوی عملی از زندگی متعادل و پرهیز از هر گونه برخورد تند یا همراهی بی‌قید و شرط است. این رویکرد، نه تنها تعارض موجود را مدیریت می‌کند، بلکه خود می‌تواند زمینه‌ساز اصلاح رفتاری در فضای خانواده شود. برای رفع این تعارض می‌توان به گونه‌ای زمینه‌سازی کرد که:

توقع و انتظار بیش از اندازه و غیرقابل تحمل برای والدین ایجاد نشود. مثلاً با زمینه‌سازی صحیح، ضمن حفظ اکرام و احترام لازم، با زبان خوش به آنها بفهمانند که توانایی انجام همه کارها را ندارند؛ یا از طرح برخی اموری که توقع ایجاد خواهد کرد، اجتناب کنند؛ وعده‌هایی ندهند که در صورت ترک آن یا عدم امکان برآوردن آن، موجب آزردن ایشان شود. بنابراین، همین که فرزندی، چه با زمینه‌سازی قبلی و چه با عذرخواهی و جبران بعدی، مانع ایدای والدین شود و وظیفه خود را در باب احترام و احسان والدین انجام دهد، کافی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۸).

در تبیین مرزبندی میان «احترام و اطاعت از والدین و احترام به خویشاوندان» و «انتظارات و توقعات بیجای ایشان» می‌توان گفت، احسان و احترام تا جایی تکلیف است که در چهارچوب معروف و رضای الهی باشد. «معروف» یعنی آنچه عقل سلیم و شرع مقدس آن را نیکو می‌شمارد. اگر توقعی به حد ظلم به دیگری، مانند همسر و فرزند، یا تکلیف به معصیت الهی، یا تحمیل ضرر و حرج غیرقابل تحمل بر فرد برسد، از دایره «معروف» خارج می‌شود و اطاعت از آن، نه تنها واجب نیست، بلکه در مواردی حرام است.

بر اساس این دیدگاه، راهکار اخلاقی، یک الگوی رفتاری دووجهی است:

۱. حفظ احترام حدقلی و اساسی: مخالفت با یک خواسته نامشروع، مجوزی برای توهین، پرخاشگری یا شکستن حرمت‌ها نیست؛

۲. مقاومت قاطعانه و در عین حال مؤدبانه: فرد در عین حفظ ادب باید در برابر خواسته نامشروع قاطعیت داشته باشد؛ زیرا این مقاومت، خود یک وظیفه شرعی است.

بنابراین، اصل اعتدال و معروف مسیر میانه‌ای را میان «تمرد و بی‌احترامی» از یک سو و «اطاعت گناه‌آلود» از سوی دیگر، ترسیم می‌نماید و به فرد کمک می‌کند تا با حفظ اصول، روابط خانوادگی خود را به شیوه‌ای سالم و اخلاقی مدیریت کند.

۳-۳. ارائه الگوی مبتنی بر «اولویت‌بندی ارزشی»

یافته‌های این پژوهش، که در واقع حاصل ترکیب، تعمیق و نظام‌مندسازی یافته‌های پیشین است، ارائه الگویی عملی و پویا برای تصمیم‌گیری در موقعیت‌های پیچیده و هنگام بروز نزاحمات اخلاقی در روابط خویشاوندی است. تحلیل مجموعه آثار علامه مصباح یزدی نشان می‌دهد که ایشان در مواجهه با تعارضات اخلاقی، یک چهارچوب فکری منسجم و در عین حال منعطف را ارائه می‌دهند که مبتنی بر دو رکن اساسی است: «اولویت‌بندی ارزش‌ها بر اساس هدف غایی خلقت» و «سنجش مصالح و مفاسد در مقام عمل». این الگو به فرد مسلمان این امکان را می‌دهد که از سطح یک مقلد صرف فراتر رود و به یک فاعل اخلاقی آگاه و بصیر تبدیل شود که توانایی تحلیل موقعیت و اتخاذ بهترین تصمیم را دارد.

شالوده این الگو بر این اصل بنیادین استوار است که تمامی نظام اخلاقی اسلام یک نظام هدف‌محور است و آن هدف غایی چیزی جز «قرب الی الله» نیست. علامه مصباح در آثار متعدد خود، از جمله در کتاب رسالت‌ترین دلدخواهی و روشنگری، تأکید می‌ورزند که نیک و بد اعمال، در نهایت با میزان تأثیر آنها در رساندن انسان به این هدف متعالی سنجیده می‌شود. ایشان بر این باورند که هرگاه دو یا چند وظیفه اخلاقی در تعارض با یکدیگر قرار گیرند، معیاری که باید حاکم باشد، سنجش این مسئله است که کدام گزینه فرد را به این هدف نزدیک‌تر می‌کند یا از سقوط او در ورطه دوری از خداوند، بیشتر ممانعت به عمل می‌آورد. این نگاه عمیق، از یک رویکرد صرفاً وظیفه‌گرایانه که تنها به خود عمل می‌نگرد، فراتر می‌رود و به نتایج، پیامدها و مصالح واقعی اعمال نیز توجه می‌کند. هسته مرکزی و ابزار عملیاتی این الگو، قاعده عقلی و شرعی «اهم و مهم» است. این قاعده حکم می‌کند که در هنگام نزاحم، مکلف موظف است عملی را انتخاب کند که از اهمیت بالاتری برخوردار است. علامه مصباح در تشریح این اصل حاکم می‌فرماید: وقتی دو تکلیف با هم نزاحم می‌یابند، عقل و شرع حکم می‌کنند که انسان باید اهم را فدای مهم نکند؛ یعنی آن تکلیفی که مصلحت بزرگ‌تری در آن نهفته است یا ترک آن مفسده

عظیم‌تری به بار می‌آورد، باید مقدم داشته شود. در نظام خانواده، حفظ اصل ایمان و پرهیز از معصیت، «اهم» مطلق است و حفظ صلۀ رحم و احترام، «مهم» اساسی است. هنر مؤمن این است که در مقام عمل، میان این دو به بهترین شکل جمع کند و اگر جمع ممکن نشد، اهم را برگزیند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۴۹).

بر اساس این چهارچوب فکری، می‌توان الگوی عملی تصمیم‌گیری در روابط خویشاوندی را در قالب یک سلسله مراتب ارزشی چهارمرحله‌ای، که هر مرحله بر مرحله بعدی اولویت دارد، دسته‌بندی کرد:

الف) حفظ اصل توحید و عبودیت (اهم مطلق): این اصل، خط قرمز مطلق، غیرقابل معامله و رأس هرم ارزش‌هاست. هیچ احترام، اطاعت یا مصلحتی نمی‌تواند مجوزی برای نافرمانی از دستور صریح خداوند و شرک‌ورزی باشد. قاعده مشهور «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق» (اطاعتی از مخلوق در معصیت خالق نیست)، بر هر اصل و قاعده دیگری حاکم است. بنابراین، اگر والدینی فرزند خود را به ترک نماز، دروغ‌گویی، ظلم به دیگران یا هر گناه دیگری امر کنند، تکلیف فرزند، نافرمانی قاطع و بدون تردید است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۶۴). این اولویت، ضامن حفظ هویت دینی و سلامت معنوی فرد است و هر گونه تسامح در آن، به معنای فروپاشی اساس بندگی است.

ب) حفظ کیان خانواده و صلۀ رحم (مهم اساسی): بلافاصله پس از اصل توحید، حفظ انسجام خانواده و تداوم پیوندهای خویشاوندی بالاترین اولویت را دارد. در روایات اسلامی، قطع رحم از گناهان کبیره‌ای شمرده شده است که می‌تواند موجب نزول بلا و عدم استجاب دعا شود. این اصل ایجاب می‌کند که فرد به سبب مسائل جزئی، اختلافات سلیقه‌ای و دلخوری‌های قابل اغماض، این بنیان مقدس را متزلزل نکند. صبر، گذشت، مدارا و نادیده گرفتن خطاهای کوچک، لازمه عمل به این اصل مهم است. این وظیفه آن قدر اهمیت دارد که حتی در قبال خویشاوندان خطاکار نیز تا حد امکان نباید ترک شود؛ مگر آنکه به مرحله بعد، یعنی تزامم با مصالح و مفاسد اهم برسد.

ج) اصل دفع مفسده و جلب مصلحت (ابزار تشخیص در موارد مبهم): بسیاری از موقعیت‌های زندگی سیاه و سفید نیستند. در این موارد خاکستری، فرد باید با نگاهی عاقلانه و بصیرانه آثار و پیامدهای انتخاب خود را بسنجد. اینجاست که فقه و اخلاق به هم پیوند می‌خورند. برای مثال، فرض کنید که شرکت در یک مهمانی خانوادگی مستلزم قرار گرفتن در یک فضای توأم با غیبت است. در اینجا، مصلحت «صلۀ رحم» با مفسده «حضور در مجلس گناه» در تعارض قرار می‌گیرد. تصمیم‌گیری درست نیازمند سنجش است: آیا حضور فرد می‌تواند تأثیر مثبت و بازدارنده داشته باشد؟ آیا می‌توان با حضور کوتاه، هم صلۀ رحم را به جای آورد و هم از بخش گناه‌آلود مجلس دوری کرد؟ یا اینکه حضور فرد به معنای تأیید گناه تلقی می‌شود و مفسده آن بیشتر است؟ انتخاب نهایی بستگی به تحلیل دقیق موقعیت و سنجش این مصالح و مفاسد دارد.

د) اصل مدارا و اصلاح (رویکرد پیش فرض): رویکرد اولیه و پیش فرض در برابر خطاها و انحرافات خویشاوندان، هرگز نباید حذفی، تهاجمی و طردکننده باشد. تا زمانی که کمترین روزنهٔ امیدی برای اصلاح و تأثیرگذاری مثبت وجود دارد، وظیفهٔ اخلاقی، مداراست. مدارا به معنای بی تفاوتی نیست؛ بلکه به معنای تحمل همراه با حکمت برای فراهم آوردن زمینهٔ اصلاح است. این رویکرد شامل نصیحت مشفقانه و خصوصی، امر به معروف با زبان نرم، دعا در حق فرد و برجسته کردن نقاط مثبت اوست.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین یک الگوی اخلاقی کارآمد برای مدیریت روابط خویشاوندی مبتنی بر «اصل احسان» و «قاعدهٔ احترام و تکریم» و با محوریت آرای علامه مصباح یزدی آغاز شد. مسئلهٔ اصلی، عبور از کلیات و ارائهٔ راهکارهایی عملی برای حل تزاخمت اخلاقی‌ای بود که خانواده‌های امروز با آن دست به گریبان‌اند. اکنون با تلفیق و تحلیل یافته‌های به دست آمده می‌توان به پاسخی جامع برای این مسئله دست یافت و اهمیت نظری و کاربردی این الگو را تبیین کرد.

یافته‌ها نشان می‌دهند که نظام اخلاقی علامه مصباح یزدی در حوزهٔ خانواده، یک ساختار صرفاً تجویزی و فهرستی از بایدها و نبایدها نیست؛ بلکه یک نظاموارهٔ پویا و هدفمند است. این نظام از یک شالودهٔ عمیق معنوی (هم‌ترازی احسان با توحید) آغاز می‌شود؛ به یک اصل رفتاری کلیدی (احترام و تکریم) ترجمه می‌گردد و در نهایت، به یک جعبه‌ابزار تحلیلی برای مواجهه با پیچیدگی‌های عملی تجهیز می‌شود. این پژوهش نشان داد که در این دیدگاه، احترام به خویشاوندان نه یک سنت اجتماعی، بلکه یک کنش عبادی - تربیتی است که نفس را برای بندگی خداوند مهیا می‌سازد. از سوی دیگر، این احترام، اصلی کور و مطلق نیست؛ بلکه با اصول تفکیک (میان شخصیت و رفتار)، نیت الهی (برای تشخیص ریا از جهاد با نفس) و اعتدال (در برابر خواسته‌های نامشروع)، هوشمندانه و منعطف می‌شود.

بدین ترتیب، به پرسش‌های اصلی تحقیق پاسخ داده شد و مشخص گردید که الگوی مطلوب در مواجهه با تعارضات، نه یک الگوی تک‌بعدی مبتنی بر احترام مطلق یا طرد کامل، بلکه یک الگوی چندلایه و مبتنی بر اولویت‌بندی است که در آن، عبودیت الهی در جایگاه «اهم مطلق»، کیان خانواده به عنوان «مهم اساسی» و سنجش مصالح و مفاسد به مثابهٔ «ابزار تشخیص» عمل می‌کنند.

دلالت‌ها و اهمیت این نتایج را می‌توان در دو سطح نظری و کاربردی بررسی کرد. از منظر نظری، این تحقیق با ارائهٔ یک الگوی منسجم از دل آرای یک متفکر اسلامی، به غنای ادبیات «اخلاق کاربردی اسلامی» کمک می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از مبانی نظری به راهکارهای عملی برای مسائل انضمامی

زندگی دست یافت. اما اهمیت کاربردی این پژوهش برجسته تر است. الگوی استخراج شده می تواند به مثابه یک نقشه راه عملی برای خانواده ها، مشاوران مذهبی و روان شناسان، و مربیان تربیتی مورد استفاده قرار گیرد. این الگو به افراد کمک می کند تا از تصمیم گیری های احساسی و واکنشی در روابط پیچیده خانوادگی فاصله گیرند و بر اساس یک چهارچوب منطقی و معنوی، بهترین اقدام را انتخاب کنند.

در نهایت می توان چنین نتیجه گرفت که چهارچوب اخلاقی تبیین شده، روابط خانوادگی را از سطح یک الزام اجتماعی یا یک چالش فرساینده به عرصه ای برای خودسازی آگاهانه و انتخابگری مسئولانه ارتقا می دهد. این الگو نشان می دهد که در دل پیچیده ترین روابط انسانی می توان با تکیه بر اصول وحیانی، راهی برای رشد معنوی و نیل به قرب الهی گشود.

منابع

قرآن کریم.

- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۴۱۰ ق). غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق: سیدمهدی رجائی. قم: دار الکتب الإسلامی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق). تحف العقول عن آل الرسول ﷺ. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- احمدی، علی؛ رضایی، حسن و محمدی، سارا (۱۴۰۰). چالش‌های اخلاقی نهاد خانواده در عصر مدرن. فصلنامه مطالعات خانواده اسلامی، ۸(۲)، ۴۵-۶۷.
- ارژنگ، اردوان و دهقان سیمکانی، مهدی (۱۳۹۴). قاعده «جوب تکريم انسان» در فقه و حقوق اسلامی. فقه و اصول، ۴۷(۱۰۰)، ۳۳-۵۴.
- حسینی قلعه‌بهن، سیداکبر (۱۴۰۱). مبانی و اصول اخلاق کاربردی در اسلام. پژوهش‌های اخلاقی، ۱۲(۴)، ۱۱۵-۱۳۶.
- خاتون، عمران (۱۳۹۸). احسان به والدین از دیدگاه فقهی. پژوهش‌های فقهی زنان و خانواده، ۱(۲)، ۲۸-۲۱.
- سروری مجد، علی (۱۳۹۳). ابعاد فرهنگ احسان در قرآن و سنت. مطالعات فرهنگ - ارتباطات، ۱۵(۲۵)، ۱۹۷-۲۱۶.
- شجاعی، حسین و اخوان طیبی، محمدحسین (۱۳۹۹). معناشناسی مفهوم «احسان» در قرآن کریم با رویکرد ساختاری. پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، ۱۱(۲)، ۱۱۵-۱۳۱.
- شریفی، احمدحسین و همکاران (۱۳۹۶). درآمدی بر اخلاق اسلامی. قم: نشر معارف.
- صادقی، محمدهادی و میرزایی، محمد (۱۳۹۸). تبیین دامنه تأثیر قاعده احسان. حقوق اسلامی، ۱۶(۶۰)، ۱۳۳-۱۶۰.
- فخار نوغانی، وحیده (۱۳۹۳). معناشناسی واژه «احسان» در قرآن. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۳(۵)، ۲۱-۳۳.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ترجمه و تحقیق: گروهی از مترجمان. تهران: فراهانی.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۷). قرآن کریم و قاعده احسان. حقوق اسلامی، ۵(۱۷)، ۳۸۷.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مسجدسرای، حمید و نبی‌نیا، محمدخالد (۱۴۰۳). کاوشی در انگاره‌های تربیتی قاعده احسان. پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۲۵(۳)، ۵۳۹-۵۶۶.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). به سوی او. تحقیق و نگارش: محمد مهدی نادری قمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). اخلاق در قرآن. تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). صهباي حضور. تحقیق و نگارش: اسدالله طوسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). رساترین داخواهی و روشنگری (شرح خطبه فدکیه). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا.
- میرحسینی، سیدعلی تقی (۱۳۸۸). تکريم بستگان در سیره اهل بیت. فرهنگ کوثر، ۱۲(۷۸)، ۱۱۱-۱۱۷.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۳۸۲). مستدرک الوسائل. قم: اسماعیلیان.
- همتی، محمدعلی و شیروانی شیرینی، علی (۱۴۰۱). مفهوم قرآنی «احسان» و اصول و کارکردهای تربیتی آن. علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، ۱۱(۱۸)، ۹۱-۱۱۸.